بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 فروردین 1396.

خب در جلسات سابق در مورد وارث دیه اقوال را نقل کردیم که یک بار دیگر مروری روی اصل اقوال می کنیم و یکی یکی ادله اش را ببینیم چه ادله ای بر این اقوال می شود ذکر کرد. قول اول این بود که مربوط به جمیع ورثه است که قبلا ناتمامی اش را عرض کردیم که عمده اش این بود که روایت هایی که ارث دیه را بعضی از وراث را از ارث دیه محروم کرده است آن روایات خبر واحد تلقی شده بود که نمی تواند آن خبر واحد کتاب را تخصیص بزند و اینها که قبلا بحثش گذشت که روایت های معتبر و اطمینان بخش داریم که علاوه بر اینکه به فرض خبر واحد هم باشد خبر واحد صلاحیت دارد برای اعتماد و حجّیّت فقط در مورد خبر اطمینانی نیست. قول دوم این بود که جمیع ورثه هست مگر اخوه و اخوات من الأم. که گفتیم از بعضی از کتاب ها ولو بدوا این استفاده می شود. این قول به طور طبیعی باید ما این قول را اختیار کنیم چون تعبیر روایات ظاهرش ولو ظاهر بدوی اش این است. حالا اگر اقوال دیگر ادله اش ناتمام باشد باید این قول به طور طبیعی انتخاب شود. قول سوم این است جمیع ورثه الا من یتقرّب بالأم هست که حالا وجهش را بعدا عرض می کنم. ابتدا قول چهارم را ما در موردش صحبت می کنیم و بعد بر میگردیم در مورد قول سوم که قول مشهور تر همان قول سوم هست در موردش صحبت می کنیم. قول چهارم که در دو جای کلمات شیخ طوسی و مهذّب ابن برّاج بود این بود، والدان و اولاد، و اولاد اولاد و ان نزلوا، اینها از دیه ارث می برند. زوجان هم ارث می برند. از من یتقرب بالأب ای که غیر از والدان و اولاد باشند فقط ذکور ارث می برند از من یتقرّب بالأم هم ارث نمی برند. این من یتقرّب بالأم کلا ارث نمی برند. از من یتقرب بالأب و الأم أو بالأب وحده فقط ذکور ارث می برند. این قولی بود که قول چهارم مسئله هست. غیر اینها هم قول دیگری تقریبا در مسئله ثابت نشد. عرض کنم خدمت شما این قول چهارم وجهش چه می تواند باشد که این جوری تقریب ذکر شده است؟ قبل از اینکه در مورد این قول چهارم و استدلالش صحبت شود یک نکته ای را متذکر شوم که آن این است که در کتاب های عامه همچنان که قبلا اشاره کردم، در میان قدمای عامه دو تا قول در مسئله مطرح بوده است. یکی اینکه دیه را مطلق افراد ارث می برند و یکی اینکه دیه را عصبه ارث می برند. کسانی که عاقله میّت هستند و در صورتی که میّت مرتکب خطایی بشود قتل خطا شود، عهده دار دیه اش می شوند، آنها دیه اش هم به آنها می رسد. کأنه من علیه الغرم فله القنم. طبق این قانون کأنه عقلایی که وجود دارد.

البته معمولا در دو محور در کلمات عامه مطرح هست. ولی یک محور آن این است که آیا اخوه أمی ارث می برد یا خیر؟ بعضی نقل ها هست از حضرت امیر مثلا که از حضرت امیر دو قول در مورد اخوه امی نقل شده است در کتب عامه. یک قول این است که اخوه امی ارث برده می شود با این تعبیر مثلا در سنن دارمی هر دو قول نقل شده است. از حضرت علی نقل می کند

لقد ظَلَمَ من لم یورّث اخوه من الأم من الدیه

جلد 2 صفحه 378. مصنّف ابن ابی شیبه جلد 6 صفحه 375 هم همین مطلب نقل شده است. در منابع زیادی از آنها این تعبیر و متشابهاتش مثلا قد ظلم من منع بنی الأم نصیبهم من الدیه. در استذکار ابن عدی البر هست جلد 8 صفحه 134. الجرحه و التعدیل جلد 1 صفحه 49. یک بحث دیگر در خصوص زوج و زوجه است. یک داستان تاریخی هم مطرح هست که یک کسی زوج کشته شده بوده است و زوجه اش می آید و درخواست ارث از دیه می کند از عمر. عمر می گوید که ما أری الدیه الا للعصبه و بعد می پرسد که کسی از پیغمبر چیز خاصی در این زمینه شنیده یا خیر. بعضی ها نقل می کنند که پیغمبر شبیه این قضیه پیش آمد به زن هم از دیه ارث داد و اینها. می گوید که عمر از قول خودش رجع عنه. که تعبیر خطابی هست از علمای عامه می گوید که عمر ابتدا بر طبق قیاس عمل می کرد. قیاس اقتضا می کند که فقط عاقله ارث ببرند ولی قیاس در جایی که اثر و روایت وجود دارد سنت وجود دارد آن حجّیّت ندارد رجع الی السنه و الاثر بنابر این قائل به ارث شد. ولو بحثی که آنجا مطرح هست، بحث زوج و زوجه است ولی محور بحث کلی است. اختصاص ندارد به بحث زوج و زوجه. بحث این است که آیا ارث دیه وارث دیه کسی است که عهده دار عاقله دیه هست و دیه میّت را در قتل خطا او به عهده می گیرد یا خیر این دو تا دو بحث جدا هستند و اینها. خب بعضی هایی که به طور مطلق که تقریبا فتوای متأخر اهل تسننی که معاصر ائمه معصومین علیهم السلام بوده است بر این مطلب مستقر شده بوده است که به طور مطلق تمام ورثه ارث می برند. از حضرت علی هم همین را با این تعبیر نقل کرده اند. در همان سنن دارمی علاوه بر آن عبارتی که نقل کردم این را هم نقل کرده است

عن عامل قال کان علیٌّ لا یورّث

نه آن طرف قضیه از حضرت علی نقل کرده اند.

کان علیٌّ لا یورّث الاخوه من الأم و لاالزوج و لا المرأه من الدیه شیئا

این یک نقل قول قدیمی از حضرت علی هست که شده است ولی در نقل های متأخرشان دیگر بر طبق این مطلب کسی فتوا نمی داده است. علی أی تقدیر عرض من این است که دو بحث در اهل تسنن و روایاتشان مطرح هست. هر دو بحث یک ریشه واحد دارد. آن ریشه این است که آیا ارث دیه با عاقله ارتباط دارد یا خیر. روایات ما در چند تا نکته خیلی روشن از روایات ما استفاده می شود. یکی اینکه زوج و زوجه از دیه ارث می برند. بحث این را قبلا کرده ایم. بعضی روایات معارض دارد که گفتیم آن روایت ها محمول بر تقیه است و قابل اخذ نیست و حجیت ذاتی هم ندارد و آن بحث هایش گذشت. نکته دوم اینکه اخوه من الأم هم اخوه و اخوات من الأم هم از دیه ارث نمی برند. این هم از جهت روایات ما مسلّم هست. نکته سوم این است که روایات اخوه من الأم را به عنوان استثنا ذکر کرده اند. گفته اند که همه ورّاث ارث می برند الا اخوه من الأم. بحث سر این است که گویا افرادی که این قول را انتخاب کرده اند قول چهارم، می خواهند بگویند اخوه من الأم از باب مثال هست. اما از باب مثال برای چه؟ این را توجه فرمایید، در اینکه ابوان و اولاد که در طبقه اول هستند، آنها از دیه ارث می برند بحثی نیست. چون معنا ندارد که اینها محروم باشند استثنا اختصاص داده شده باشد به کسی که در طبقه دوم هست. اخوه من الأم جزو طبقه دوم هستند. این معنایش این است که در طبقه اول که ابتدائا و اولا و بالذات آنها باید ارث ببرند که عبارت است از پدر و مادر و اولاد و ان نزلوا، اینها از دیه ارث می برند. اینها می خواهند بگویند که با توجه به اینکه ذهنیّت عامه این بوده است که اخوه من الأم چون عاقله نیستند ارث از دیه نمی برند، این ذهنیّت سبب می شود که ما این روایت را از باب مثال بفهمیم این استثنا را. از باب مثال بفهمیم. مثال برای چه؟ نه مثال برای مطلق غیر عاقله. مثال برای غیر عاقله ای که این دو شرط را داشته باشند. اولا طبقه اول نباشند. چون مسلما طبقه اول ارث می برند. ثانیا وارث نسبی باشند نه سببی. چون زوج و زوجه از جهت روایات مسلم هست که آنها ارث می برند. روی این جهت اینها را که ضمیمه کرده اند به این نتیجه رسیده اند که در واقع ولو تعبیر روایات اخوه و اخوات من الأم است ولی کأنه این از باب مثال هست. به تعبیر دیگر عاقله نبودن مؤثر هست در ارث نبردن اخوه من الأم ولی تمام التأثیر را ندارد. یک سری چیزهای دیگر هم اینجا هست که در یعنی در واقع علاوه بر اینکه شخصی که یعنی اینگونه تعبیر کنم کسی که از طبقه اول باشد از دیه ارث می برد. کسی که زوج و زوجه باشد هم از دیه ارث می برند. کسی که این مقدار قرابت نزدیک داشته باشد در مورد آنها کسانی که قرابت نسبی بسیار نزدیک نداشه باشد، در مورد او، علّت عدم ارث بردنش عدم عقل هست. هر جایی که به طبقه دوم رسیده است. آره دیگر طبقه اول نیست و طبقه دوم است. ببنید این عبارتی که مرحوم شیخ مفید در مقنعه آورده است، مرحوم شیخ مفید یک تعبیری دارد ایشان می فرمایند که مرحوم شیخ مفید البته قول سوم را انتخاب کرده است ولی در استدلالی که برای قول سوم انتخاب کرده است، تعلیلش این است می گوید که دیه المقتول ایضا بین ورثته علی فراضتهم علی شریعه الاسلام و لا یعطی الاخوه و الاخوات من قبل الام من الدیه شیئا. و کذلک الاخوال و الخالات لا یرثون من الدیه شیئا. لأنّهم لا یعقلون عن المقتول لو قتل فی حال حیاته. علّت اینکه یک عده ای از ارث محروم شده اند را لا یعقلون عن المقتول دانسته است. البته کسان دیگری هم هستند که لا یعقلون. مثل پدر و مادر. ولی کأنه این لا یعقلون نسبت به کسی که در طبقه دوم هست و خویشاوند نسبی هم باشد نه سببی. چون ادامه این عبارت خود شیخ مفید هم می گوید که و المرأه ترث من الدیه زوجها و قسها من المیراث و الزوج یرث من الدیه زوجته اذا قتلت ما فرض الله تعالی من المیراث.

سؤال:

پاسخ: غرض من این نکته است که علت ارث نبردن اخوه و اخوات من قبل الأم را عدم عاقله بودن دانسته اند. این عدم عاقله بودن را که یک نوع علّیّت فهمیده اند، از کجا این علّیّت را برداشت کرده اند؟ همین که ذاتا منهای حالا بحث های عامه ذاتا هم این که نکته عقلایی ای که برای محروم بودن اخوه من الأم هست همین بحث اینکه عاقله نیستند هست. از آن طرف ما می دانیم علّت منحصره نیست. یعنی تنها کسی که عاقله هست ارث نمی برد. ارث دیه تنها عاقله بودن منشأ ارث دیه نیست. چون زوجه هم ارث می برد در حالی که عاقله نیست. اولاد و اینها هم ارث می برد. ولی در مورد کسی که وارث نصبی از طبقه اول به بعد باشد کأنه علتش را اینجوری استفاده می شود. کأنه آن چیزی که صریحا از روایات استفاده می شود که ولو عاقله نیستند ارث می برند آنها را ما می گوییم که عاقله بودن در آنها تأثیر ندارد. ولی آنهایی که از روایات آن جور بالصراحه استفاده نمی شود ما می گوییم که عاقله بودن در آن تأثیر دارد. کأنه اگر ما بودیم اولا و بالذات باید می گفتیم که عاقله بودن تمام العله است و علت منحصره است امثال اینها. ولی به دلیل اینکه یک نصی بر خلاف وجود دارد این نص تا مقداری که ما را منع می کند، آ« مقدار نسبت به زوج و زوجه است. نسبت به این مقدارش مسلم است نسبت به طبقه اول ارث است. اما نسبت به چیزهای دیگری چون این نص انقدر ظهور در این ندارد که آنها حتما ارث می برند، طبق آن قواعد اولیه و امثال اینها ما مشی می کنیم. حالا یک نکته ای را هم من اینجا ضمیمه کنم که آن این است که در بحث های مربوط به عبادات، احکام شرعی خیلی وقت ها تعبدی است. جنبه ارتکازات عقلایی در آن انقدر نقش ندارد. ولی در چیزهایی که مربوط به ارث و معاملات و احکام غیر عبادی به معنای عام آن هست، اینها نوعا ارتکازات عقلایی در شکل گیری ظهورات دخالت دارد. این نکته باعث شده است که اینها بگویند که آن نکته ای که هم ذاتا بحث عاقله بودن اثر گذار هست در ارث بردن از دیه به ارتکاز عقلایی ذاتی، هم ارتکاز عقلایی ذاتی و هم ارتکاز متشرّعه ای که ناشی از آن بحث هایی که در میان عامه صورت گرفته است، اینها باعث می شود که نسبت به طبقه دومی که طبقه دوم خویشاوندان نسبی و طبقات بعدی، عاقله بودن اثر گذار باشد و تنها عاقله ها باشند که ارث می برند.

سؤال:

پاسخ: آره دیگه اینها می خواهند که کأنه یک همچین استظهاری کنند. این نهایت زوری است که می شود در توجیه این قول زد. ولی انصافش این است که اینکه بگوییم فقط وقتی نسبت به طبقه اول نکات دیگری در آن دخالت دارد نسبت به زوج و زوجه نکات دیگری در آن دخالت دارد، اینکه ما بگوییم که انقدر از باب مثال بگیریم خب این خیلی مستبعد است. اخوه و اخوات من الأم را بگوییم که نه، أبی اش هم باشد اخوات من الأب هم شاملش است. چون ببینید دقیقا اخوات من الأب، آن کسی هست در همان طبقه دوم وجود دارد. با این حال جزو استثنا ذکر نشده است. اینکه بگوییم از باب مثال هست برای مطلق کسی که عاقله نیست آن دیگر خیلی زور

سؤال:

پاسخ: حالا دیگر به خاطر اینکه عاقله نیستند. عاقله نبودن جزء العله است. ما اینکه قطعا عاقله نبودن، جزء العله است ولی این عاقله نبودنی که جزء العله است ممکن است فقط در مورد اینها اثر گذار باشد کما اینکه در مورد زوج و زوجه اثر گذار نبود. اگر هیچ گونه استثنایی نداشت عاقله نبودن، خب ممکن است ما بگوییم که شارع مقدس آن قولی از عامه قولی که در میان عامه مطرح هست که دیه فقط عاقله ارث می برد، آن را تأیید کرده است. ولی وقتی که دقیقا آن قول تأیید نشده است. در فقط در خصوص اخوه من الأم این تعبیر آمده است این که بگوییم این فقط از باب مثال است، خیلی مستبعد است. خیلی خیلی مستبعد هست شاید همین جهت بوده است که شیخ طوسی ولو د ایجاز و خلاف این قول را انت خاب کرده است در اثر متأخرش که مبسوط باشد از این قول رفع ید کرده است البته عرض کردم لحن مبسوط این است کأنه می خواهد بگوید که مطلق ورثه ارث می برند ولی ما خواستیم قبلا بگوییم که یک مقداری شیخ طوسی به نظر می رسد که تعبیرش را بد تعبیر کرده است. ایشان می خواهد بگوید که اینگونه نیست که مطلق کسانی که عاقله نیستند از ارث محروم باشند. عبارت مبسوط هم ممکن است همان عبارت نهایه را می خواهد قائل شود که بگوید نه، ما به نحو مطلق نمی شویم قائل شد. یک همچین چیزی به نظر می رسد که با توجه به ظهور قوی روایات در خصوصیت داشتن اخوه أمی، اینکه ما بگوییم علاوه بر اخوه امی، اخوات أبی هم حروم هستند این خیلی مستبعد هست و خیلی دشوار هست که ما این مطلب را قائل شویم. خب این قول چهارم. قول چهارم عرض کردم پذیرفتنش حالا حد اکثر زوری که بر استدلال بود همین بود که ما عرض کردیم. می ماند قول سوم. عمده اش قول سوم است که قول مشهور این بود که از اخوه امی تعدی کرده اند به مطلق من یتقرّب بالأم. خب این به چه بیانی؟ یک بیانش شبیه همین بیاناتی که قبلا ذکر کردم با این توضیح که در واقع اخوه امی، در واقع ولو به قیاس اولویت به این معنا که کسی که از جهت عاقله نبودن، مشابه اخوه امی است. از جهت طبقه ارث هم اولا خویشاوند نسبی است نه سببی. مثل زوج و زوجه نیست و طبقه اش هم متأخر هست. هیچ نکته عقلایی وجود ندارد که اخوه امی از ارث محروم باشند مثلا خاله و دایی از ارث محروم نباشند. و این هم با توجه به همان نکته ای که قبلا اشاره کردم که در بحث های مربوط به ارث نکات عقلایی در نحوه شکل گیری ظهورات اثر گذار هست. در نحوه نمی دانم قیاس اولویت هایی که ما بر آن می سنجیم اینها مؤثر است. این است که اینها به قیاس اولویت گفته اند که اگر اخوه أمی،

سؤال:

پاسخ: نه قیاس اولویت است. قیاس اولویت به این معنا که ما می خواهیم بگوییم که آن چیزی که باعث شده است که

سؤال:

پاسخ: علتی که اگر اخوه هست آنها هم باید باشد همین نکته است. یعنی نکته ای که اصلا قیاس اولویت هم به دلیل اینکه در آن نکته مشترک آنها اولا هستند. یعنی به تعبیر دیگر دو گروه حتما ارث می برند و یک گروه حتما ارث نمی برند. پدر و مادر و اولاد از دیه حتما ارث می برند. زوجین هم حتما ارث می برند. اخوه امی هم حتما ارث نمی برند. اینها می گویند که آنهایی که ارث برده اند، یا خویشاوند سببی بودند که حکمشان جدا هست و نحوه ارث بردنشان با خویشاوندان نسبی یکسان نیست. مثل زوجین. یا در درجه نزدیکتری بوده اند. در طبقه جلو تری بودند. در طبقه اول ارث قرار داشتند. ولی کسی که در طبقه اول ارث نبوده باشد و امثال اینها، به قیاس اولویت کأنه باید آن هم از ارث محروم باشد. این اینگونه تعبیر می کند. به نظر می رسد که اگر ما این قیاس اولویت را بخواهیم تمام کنیم باید قول چهارم را انتخاب کنیم نه قول سوم را. چون این استدلال، استدلال اقتضا می کند که أخوات أبی هم محروم باشد. چون أخوات أبی چه نکته ای در آن وجود دارد که اخوه امی از ارث محروم باشد اخوات أبی از ارث محروم نباشد. عاقله نبودن که اینها هر دو شان عاقله نیستند. اخوات أبی عاقله نیستند. طبقه ارثی شان با طبقه ارثی اخوات امی یکسان است. خویشاوند نسبی هم هستند خویشاوند سببی نیستند. بنابر این اگر ما بخواهیم

سؤال:

پاسخ: قیاس اولویت بر این مبنا است که آن اولویت دارد طبقات بعدی. اولویت دارد اگر در جایی در همین طبقه هم یکی هست که مثل این است. یعنی شبیه همین قیاس اولویت یک نوع قیاس مساواتی باید بتوانیم ترتیب دهیم.

سؤال:

پاسخ: یک موقعی هست ما برای اخوه امی موضوعیت قائل هستیم. اگر موضوعیت قائل باشیم قیاس اولویتش هم خراب است. اگر موضوعیت قائل نباشید، برای اولویت باید موضوعیت برای اخوه امی قائل نباشید.

سؤال:

پاسخ: اولویت ندارد مثل آن است. عرض من این است نکته ای که قیاس اولویت را تمام می کند این است که شارع مقدس اینجا تعبدی اعمال نکرده است. اگر شارع تعبدی اعمال کرده باشد قیاس اولویت دیگر تمام نیست. ما چه می دانیم که نکته اش چیست.

سؤآل:

پاسخ: اگر شارع مقدس نکته ای که اخوه امی را محروم کرده است یک نکته ای است که ما آن نکته را خبر نداریم. فرض این است شما می گویید اخوه امی اگر محرومیتش به خاطر خویشاوند سببی باشد که سببی نیست. به خاطر طبقه اول ارثی باشد که طبقه اول ارثی نیست. چه نکته ای دارد که سبب می شود که اخوه امی محروم باشد ولی دایی و خاله محروم نباشد.

سؤال:

پاسخ: آخه ریشه نیست. این نکته را از اول جلسات قبل هم اشاره کردم. بحث سر برادر زاده های اخوه امی نیست ها. زادگان آن اصل خراب شد فرع خراب می شود آن دارید می روید روی یک بحث دیگر که آن را بعدا بحث می کنیم. بحث این است که اگر اخوه امی محروم باشند آیا دایی و خاله هم حتما باید محروم باشند یا خیر؟ بحث این است می گوید که چه نکته ای

سؤال:

پاسخ: دایی و خاله که یتقرب بالأم هستند همیشه

سؤال:

پاسخ: بحث ما این است که قیاس اولویت را که شما می خواهید طراحی کنید می خواهید بگویید که یک نکته ای ما تصور نمی کنیم نکته اختصاصی در اخوه و اخوات امی باشد که این نکته در خاله و دایی نباشد. این را می خواهید بگویید. یک همچین اولویتی که میخواهید طراحی کنید یعنی می گویید آن علتی که وجود دارد، آن علت در این هست مع شیءٍ زائد و الا اگر این را می خواهید بگویید این نتیجه اش این است که شما می خواهید بگویید که تمام العله، این نکات است فقط، خویشاوند سببی طبقه دوم اولا خویشاوند سببی طبقه دوم هم هست. نزدیکتر به میّت نیست از طبقه دوم. بنابر این کسی که طبقه سوم هست در این نکاتی که منشأ ارث می برد اولویت دارد. اگر این بیان درست باشد باید قول چهارم انتخاب شود. چون این نکات اخوات أبی را هم شامل می شود ولو اولویت را اجیاد نمی کند. نمی خواهیم بگوییم اولویت را. این نکته، نکته ای است که معنایش این است که هیچگونه شارع مقدّس تعبّدی در اینجا اعمال نکرده است. اگر ما گفتیم که ما چه می دانیم ظاهر دلیل این است که اینجا تعبدی اعمال شده است. همچنان که تعبدی که اعمال شده است اخوه امی را محروم کرده است اخوات أبی را محروم نکرده است. ظاهر خیلی روشن این روایات این است که اخوه امی محروم است. اخوات ابی محروم نیست. چه فرقی بین اینها وجود دارد؟ چرا اخوه امی محروم است و اخوات أبی محروم نیست؟ فرقشان چیست؟ چه می دانیم. معنایش این است که یک نکته ای وجود دارد که این نکته را ما نمی دانیم. وقتی بحث تعبّد و نکته مجهول وجود داشت، چیز بعدی هم همین ما ممکن است بگوییم. قیاس اولویت در جایی هست که نکته تشریع عقلائا روشن باشد که عرف می گوید که این یک نکته مجهولی در آن وجود ندارد. اما اگر یک نکته ای باشد که ما نمی دانیم. خب ما چه می دانیم.

سؤال:

پاسخ: نه همین جور هستند آن هم دقیقا همین است. هر چیزی که مساوی اوف هست همان است. حالا قیاس لا تقل لهما اوف اصلا قیاس اولویت نیست. حالا اگر از آن رفع ید کنید از آن مثال ولی قیاس اولویت به خاطر این است که آن نکته عقلایی که وجود دارد، نکته تعبدی نیست. نکته ای است که ما درک می کنیم. بنابر این نکته اگر در جایی به نحو اشد وجود داشته باشد حکم ثابت است اگر به نحو مساوی هم وجود داشته باشد حکم ثابت است. جاهایی که قیاس اولویت تمام است قیاس مساواتش هم تمام است.

سؤال:

پاسخ: اولویت ناشی از این نکته است که عرف متعارف یک نکته تعبدی مجهول نمی فهمد. اگر نکته تعبدی مجهول فهمید، می گوید اولویتی وجود ندارد. من چه می دانم. شاید این نکته در آن چیزی که من اولا فرض کنم نباشد. همچنان که در مساوی اش نبود، در آن فرد چیزش هم ممکن است که نباشد دیگر. بنابر این نتیجه این بحث این است که به نظر می رسد این قیاس اولویت تام نیست. با صراحت روایت یا ظهور قوی روایت در اینکه اخوه امی نسبت به هم طبقه های خودش خصوصیت دارد، این خصوصیت مجهول اخوه امی مانع تعدی از اخوه امی به سایر طبقات هم می شود. و منهنا یظهر که حالا یک نکته ای را عرض کنم مرحوم آقای گلپایگانی که معمولا از قول های مشهور خیلی تعدی نمی کنند، اینجا اختصاص داده اند به همان اخوه امی. مرحوم آقا سید ابو الحسن در وسیله مطلق متقرّب به ام را گفته اند که مرحوم است مرحوم امام هم در تقریر الوسیله هم همین مطلب را پذیرفته اند. ولی مرحوم آقای گلپایگانی در حاشیه گفته اند که اولا این است که اختصاص دهیم به خصوص اخوه امی و عرض کنم چیز. این علتش این است که ایشان کانه اینجاها اجماع و شهرت به درد بخور و امثال اینها در مسئله ندیده است. من این را در جلسات آینده بیشتر توضیح میدهم. این بحث تقریبا تمام است. ما عرض میکنم یکی دو نکته این جا وجود دارد که یک بحث های کلی تری است که باید این بحث ها را دنبال کنیم. یک بحث این است که آیا اگر ما حالا گفتیم که خود اخوه امی از ارث محروم هستند. اگر در طبقات بعدی کسانی که ارتباطشان با میّت به اخوّت امی باشند، آیا آنها هم محروم هستند یا نیستند؟ کسانی که به اخوت امی محروم باشند. این یک. کسی که ارتباطش با من یتقرّب به بالأخوّت الأمّیّه باشد. آن محروم هست یا نیست؟ این را بعضی ها تصریح کرده اند که محروم نیست و این فقط در طبقه اول است. بعدا بحثش را این یک بحث. بحث دوم اینکه اگر خود اخوه امی محروم است، من یتقرّب بالإخوه الأمّیّه. کسی که واسطه اتصالش اخوه امی است. فرزندان اخوه امّی، نوه های اخوه امی، آیا آنها هم محروم هستند یا نیستند؟ این قوانین کلی ای که این دو تا دو تا قاعده کلی ارث است که شخص اگر من یتقرّب به آن محروم باشد، به اصطلاح وارث نصیب من یتقرّب به را می برد. اگر آن یتقرّب به آن محروم باشد آن هم محروم هست یا نیست این یک، اگر ارتباطش با من یتقرّب به ارتباطی باشد که در طبقه اول محرومیّت به دنبال می آورد. آیا در سایر طبقات هم محرومیت به دنبال می آورد یا خیر. این دو تا نکته. نکته سوم این که از روایات استفاده می شود که اجداد در حکم اخوه هستند. جد امی در حکم اخوه امی است.آیا در این حکم هم جد امی در حکم اخوه امی هست یا نیست؟ این سه قانون را اینجا این سه قاعده را بحثش را انشآء الله در جلسات آینده اشاره خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد